

فضيلت لا اله الا الله و تحقق معنای آن

مؤلف: ابن رجب حنبلي

ترجمه و تخريج احاديث: پدram اندايش

مقدمه‌ی مترجم:

به نام الله و برای الله و به یاد الله. کتابی است مختصر درباره‌ی فضیلت‌های لا اله الا الله و بیان آن که این فضیلت‌ها درباره‌ی کسی است که به مانند ضبط صوت لا اله الا الله را بیان ندارد، بلکه در جان، و رگ و پی وی رسوخ کرده باشد.

متن کتاب:

بخاری و مسلم در صحیحین از انس τ آورده‌اند: پیامبر ρ و معاذ بن جبل τ در کنار یکدیگر بر سوارایی، سوار بودند، [پیامبر ρ] فرمود: «يَا مُعَاذُ» (ای معاذ!). گفت: ای رسول الله! تو را اجابت می‌کنم و به تو کمک می‌کنم. فرمود: «يَا مُعَاذُ» (ای معاذ!). گفت: ای رسول الله! تو را اجابت می‌کنم و به تو کمک می‌کنم. فرمود: «يَا مُعَاذُ» (ای معاذ!). گفت: ای رسول الله! تو را اجابت می‌کنم و به تو کمک می‌کنم. فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ» (بنده‌ای که گواهی دهد که هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد و محمد بنده و فرستاده‌ی وی است، [اتفاقی نمی‌افتد] مگر آن که الله او را بر آتش جهنم حرام می‌فرماید). گفت: ای رسول الله! آیا خبر آن را به مردم بدهم و بشارت یابند. فرمود: «إِذَا يَتَكَلَّمُوا» (در این صورت [بر آن] توکل می‌کنند [و عمل را ترک می‌کنند]). معاذ τ در هنگام مرگ از ترس آن که [پوشاندن] این حدیث باعث گناه وی شود آن را بیان نمود¹.

در صحیحین از عتبان بن مالک τ آمده است که پیامبر ρ فرمود: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهِ»² (پس همانا الله کسی که برای جلب رضایت صورت الله تعالی بگوید: هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد. او را بر آتش جهنم حرام می‌فرماید).

در صحیح مسلم از ابوهریره یا ابوسعید رضی الله عنهما - با شک اعمش یکی از روایان حدیث - آمده است: وقتی در غزوه‌ی تبوک بودند، مردم گرسنه شدند و گفتند: ای رسول الله! اگر اجازه بفرمایی شتران بارکشان را ذبح کنیم و از آن بخوریم و از چربی آن استفاده کنیم. رسول الله ρ فرمود: «افْعَلُوا» (آن را انجام دهید). گفت: عمر τ آمد و گفت: ای رسول الله! اگر این کار را انجام دهی، بار بردن برایمان سخت می‌شود، پس از آنان بخواه تا توشه‌هایشان را ببخشند، سپس از الله تعالی طلب فرما تا در آن برکت قرار دهد، چه بسا الله این کار را انجام دهد. رسول الله ρ فرمود: باشد. گفته است: با پهن کردن پارچه‌ی چرمی از آنان خواست تا توشه‌هایشان را ببخشند. مردی با یک کف دست ارزن آمد و دیگری به اندازه‌ی یک کف دست خرما آورد و دیگری با یک لقمه آمد تا آن که بر آن پارچه‌ی چرمی از آن چیزها چیزی جمع شد، رسول الله ρ دعا نمود تا بر آن برکت قرار گیرد، سپس فرمود: «خُدُوا فِي أَوْعِيَتِكُمْ» (آن را در ظرف‌های خود قرار دهید). تا آنجه که ظرفی در کاروان جنگی نبود مگر آن که پُر شد. گفته است: خوردند تا آن که سیر شدند و اضافه نیز آمد. رسول الله ρ فرمود: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَا يَلْقَى اللَّهُ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍ فَيُحَبَّبَ عَنِ الْجَنَّةِ» (گواهی می‌دهم که پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد و من فرستاده‌ی الله می‌باشم،

1 - صحیح بخاری 128؛ صحیح مسلم 157.

2 - صحیح بخاری 425 و 1186 و 5401 و 6938؛ صحیح مسلم 263.

الله آن را به بندهای القاء نمی‌کند در حالی که او شکی به آن نداشته باشد، مگر آن که در بهشت قرار می‌گیرد).

در صحیحین از ابوذر آمده است که پیامبر فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ» (بندهای که بگویند: هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد، سپس بر آن بمیرد، [اتفاقی نمی‌افتد] مگر آن که وارد بهشت می‌شود. گفتیم: اگر زنا و دزدی کرده باشد، فرمود: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ» ([حتی] اگر زنا و دزدی کرده باشد). گفتیم: اگر زنا و دزدی کرده باشد. فرمود: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ» ([حتی] اگر زنا و دزدی کرده باشد) سه بار و دفعه‌ی چهارم فرمود: «عَلَى رَعْمِ أَنْفِ أَبِي ذَرٍّ» (بر خلاف خواست ابوذر). گفته است: ابوذر [ع] در حالتی خارج شد که می‌گفت: بر خلاف خواست ابوذر¹.

در صحیح مسلم از عبادة بن صامت آمده است که هنگام وفاتش گفت: شنیدم از رسول الله که می‌فرمود: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ»² (کسی که گواهی دهد که هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی الله است، الله آتش را بر او حرام می‌گرداند).

در صحیح مسلم (درست آن صحیح بخاری است) از عبادة بن صامت آمده است که در هنگام مرگش گفت: شنیدم که رسول الله می‌فرمود: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ»³ (کسی که گواهی دهد که هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد، [و] بی‌شریک است و محمد بنده‌ی او و فرستاده‌ی او می‌باشد و عیسی بنده الله و فرستاده‌ی او می‌باشد و کلمه‌ای است که به مریم القاء شده است⁴ و بهشت حق است و آتش جهنم حق است، الله او را با هر عملی وارد بهشت می‌فرماید).

در این معنا احادیث بسیاری وجود دارد که بیان آنها طول می‌کشد.

احادیث در این باره دو گونه است:

- یکی از آنها این است که کسی که شهادتین [را در ته دل] بگوید داخل بهشت می‌شود و از آن بی‌نصیب نمی‌گردد و اگر وارد جهنم شود اگر اهل توحید خالص باشد در آن جاودان نمی‌ماند و وارد بهشت خواهد شد و از آن بی‌نصیب نمی‌گردد، البته بعد از آن که با عذاب آتش جهنم، گناهان او پاک شود.

1 - صحیح بخاری 5827؛ صحیح مسلم 283.

2 - صحیح مسلم 151؛ سنن ترمذی 2638.

3 - صحیح بخاری 3425.

4 - الله تعالی اگر بخواهد چیزی را خلق کند، می‌فرماید: بشو. و آن پدیدار می‌شود. (مترجم)

حدیث ابونذر بیان می‌دارد که زنا و دزدی از وارد بهشت شدن منع نمی‌کند، البته اگر همراه توحید باشند، این حق است و شکی در آن وجود ندارد که اگر شخص اهل توحید باشد با آن دو عذاب نمی‌گردد.

در مسند بزار از ابوهیره آمده است که پیامبر فرمود: «من قال لا إله إلا الله نفعته يوما من دهره يصيبه قبل ذلك ما أصابه»¹ (کسی که بگوید: هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد، در زمانی که او زندگی می‌کند به او نفعی خواهد رساند که اگر آن را نمی‌گفت، آن به وی نمی‌رسید).

حالت دوم این گونه است که آتش جهنم بر آنان حرام می‌گردد، عده‌ای گفته‌اند منظور این است که جاودانگی در آتش بر آنها حرام می‌شود. اهل آتش جهنم در آن جاودان خواهند بود؛ به غیر از بالاترین درک (طبقه‌ی) آن. این گونه است که بالاترین درک عده‌ی زیادی از نافرمانان موحد به علت گناهانشان در آن وارد می‌شوند، سپس با شفاعت‌کنندگان و رحمت الله ارحم الراحمین از آن خارج می‌شوند.

در صحیحین آمده است که الله تعالی می‌فرماید: «وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَكِبْرِيَانِي وَعَظْمَتِي لِأُخْرِجَنَّ مِنْهَا مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»² (قسم به عزت من و قسم به بلندای من و قسم به بزرگی من و قسم به بزرگی من، از آن [آتش جهنم] هر که را که بگوید: «هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد» را خارج خواهد نمود).

گروهی از علماء گفته‌اند منظور از این احادیث این است که «لا إله إلا الله» سبب داخل شدن به بهشت و نجات از آتش جهنم است و حکم آن این گونه است که عمل او پذیرفته نمی‌شود، مگر با فراهم آمدن شرطهای آن و بر طرف شدن موانع آن و در صورتی که شرطی از شرطهای آن صورت نپذیرد و یا مانعی از موانع آن وجود داشته باشد، دیگر این امر (وارد بهشت شدن و نجات از جهنم) برای او صورت نخواهد پذیرفت و این قول حسن بصری و ابن منبه می‌باشد که بر بقیه‌ی اقوال ترجیح داده می‌شود.

حسن بصری به فرزدق در حالی که مشغول دفن زنی بود گفت: «برای این روز خود چه چیزی را آماده کرده است؟»، او گفت: «گواهی دادن لا إله إلا الله از هفتاد سال قبل». حسن بصری گفت: «بله آماده کرده است ولی لا إله إلا الله شرطهایی دارد و تو را از تهمت زدن به زنان پاک برحذر می‌دارم».

به حسن بصری گفته شد: «مردم می‌گویند: کسی که لا إله إلا الله بگوید، داخل بهشت می‌شود»، او گفت: کسی که لا إله إلا الله بگوید و حق آن و واجب آن را ادا کند وارد بهشت می‌شود».

از وهب بن منبه آمده است که وقتی شخصی از او سوال کرد: «مگر نه این است که لا إله إلا الله کلید بهشت می‌باشد؟» او گفت: «بله، ولی کلیدی وجود ندارد مگر آن که دندان‌ها داشته باشد و اگر

1 - مسند بزار 8292.

2 - صحیح بخاری 7510؛ صحیح مسلم 500.

کلیدی آورده شود که داراي دندانها باشد، درب براي تو باز مي‌شود و اگر نه براي تو باز نخواهد شد».

این حدیث که «لا إله إلا الله کلید بهشت است» را امام احمد با اسناد منقطع¹ از معاذ روایت کرده است. در آن آمده است: رسول الله به من فرمود: «إِذَا سَأَلَكَ أَهْلُ الْيَمَنِ عَنْ مِفْتَاحِ الْجَنَّةِ فَقُلْ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (اگر اهل یمن از تو درباره کلید بهشت پرسیدند، بگو: لا اله الا الله است). [و این حدیث به علت انقطاع آن قابل اعتماد نمی‌باشد و حجت نیست] و دلیل بر درست بودن این سخن [که لا اله الا الله داراي شروط است] این است که پیامبر بر داخل شدن به بهشت اعمال بسیاری را مرتب ساخته است و آن در احادیث بسیاری آمده است.

همان گونه که در صحیحین از ابو ایوب آمده است: مردی گفت: ای رسول الله! مرا به عملی آگاه کن که مرا وارد بهشت کند! فرمود: «تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ وَتَصِلُ الرَّحِمَ»² (الله را عبادت کن و ذره‌ای به او شرک نوز و نماز بخوان و زکات بده و دیدار خویشاوندی انجام بده).

در صحیح مسلم از ابوهیره آمده است: مردی گفت: ای رسول الله! مرا به عملی راهنمایی کن که اگر آن را انجام دهم وارد بهشت می‌شوم، فرمود: «تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ وَتُؤَدِّي الزَّكَاةَ الْمَقْرُوضَةَ وَتَصُومُ رَمَضَانَ» (الله را عبادت کن و ذره‌ای به او شرک نوز و نماز واجب را بخوان و زکات واجب را پرداخت کن و ماه رمضان روزه بگیر). آن مرد گفت: قسم به کسی که جان من در دست اوست، ذره‌ای بر آن اضافه نمی‌کنم و ذره‌ای از آن را کم نمی‌کنم. پیامبر فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا» (کسی که دیدن مردی از بهشت او را خوشحال می‌کند به این [مرد] نگاه کند!)³.

در مسند از بشیر بن خصاصیه آمده است که گفت: نزد پیامبر آمدم تا با او بیعت کنم، شرط قرار داد بر لا اله الا الله و این که محمد بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد و همچنین نماز بخوانم و زکات پرداخت کنم و بر اساس حجی که در اسلام است حج بجا آورم و ماه رمضان را روزه بگیرم و در راه الله جهاد کنم، گفتم ای رسول الله! قسم به الله! توان دو عدد از آنها را ندارم، جهاد و صدقه. گفت: رسول الله دست او را گرفت، سپس آن را تکان داد و فرمود: «لَا صَدَقَةَ وَلَا جِهَادَ فِيمَ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ» (نه صدقه و نه جهاد، پس با چه چیز وارد بهشت می‌شوی)، گفتم: ای رسول الله! پس با تو بیعت می‌کنم و در تمامی آنها بیعت مرا بپذیر⁴.

1 - حدیث منقطع به حدیثی گفته می‌شود که یکی از روایان، راوی قبل از خود را ندیده باشد. (مترجم)

2 - صحیح بخاری 5983؛ صحیح مسلم 113.

3 - صحیح بخاری 1397؛ صحیح مسلم 116.

4 - سنن کبری بیهقی 18252؛ مسند احمد 21952، شیخ شعیب الارنوط گفته است: رجاله ثقات رجال الشیخین غیر ابي المثنی العبدي وهو مؤثر بن عفاذة الكوفي فلم يرو عنه غير جبلة بن سحيم وذكره ابن حبان والعجلي في الثقات وغير صحابه فقد روى له البخاري في الأدب المفرد وأصحاب السنن إلا الترمذي.

در این حدیث جهاد و صدقه شرط داخل شدن به بهشت می‌باشد، البته همراه با حاصل شدن توحید، نماز، روزه و حج [در صورت توانایی].

به مانند این سخن، پیامبرم فرموده است: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» (به من امر شده است تا با مردم بجنگم تا این که گواهی دهند که پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی وی است). عمر^۳ و جماعتی از صحابه^۴ این گونه فهمیدند که کسی که شهادتین را بگوید به مجرد آن، از مجازات دنیوی حفظ می‌شود، به همین دلیل از جنگ با کسانی که زکات نمی‌دادند، خودداری کردند، ابوبکر صدیق^۵ این گونه فهمید که از جنگ با آنها خودداری نمی‌شود مگر آن که حق [شهادتین] را بجا آورند، زیرا پیامبرم فرموده است: «فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَجَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»^۱ (و اگر آن را انجام دادند، خون و اموال آنها از طرف من حفظ می‌شود، مگر به حق اسلام و حسابشان با الله است). او گفت: «زکات حق مال است».

این فهمی است که ابوبکر صدیق^۶ از این موضوع داشت. همانا از پیامبرم به طور آشکار از تمامی صحابه^۷ مانند ابن عمر و انس و غیر آنها^۸ آمده است که پیامبرم فرمود: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ»^۲ (امر شده‌ام تا با مردم بجنگم، تا این که گواهی دهند که پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی وی می‌باشد و نماز بخوانند و زکات بدهند). همچنین این سخن الله تعالی بر این امر دلالت می‌کند: (فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ) [التوبه: 5] (پس اگر [مشرکان] توبه نمودند و نماز خوانند و زکات پرداخت کردند، راه را برای آنها باز گذارید) و همچنین الله تعالی می‌فرماید: (فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ) [التوبه: 11] (پس اگر [مشرکان] توبه نمودند و نماز خوانند و زکات پرداخت نمودند، در نتیجه برادران شما در دین می‌باشند). بیان می‌فرماید که برادری در دین، درست نمی‌شود، مگر با انجام واجبات به همراه توحید؛ توبه از شرک حاصل نمی‌شود، مگر با توحید.

وقتی ابوبکر^۹ این امر را برای صحابه^{۱۰} بیان داشت، نظر آنها عوض شد و نظر ابوبکر^{۱۱} را درست دیدند.

وقتی دانسته می‌شود که مجازات دنیوی از کسی که فقط شهادتین بگوید برداشته نمی‌شود، بلکه در صورتی که در آن اخلال ایجاد کند، مجازات می‌شود، این چنین خواهد بود مجازات اخروی.

گروهی گفته‌اند این احادیث که بیان شد، در اول اسلام آمده است و معنای آن قبل از نازل شدن واجبات و حدود می‌باشد، از آنها زهری، ثوری و دیگران هستند. این بسیار بعید است، زیرا آن در مدینه بوده است و بعد از نازل شدن واجبات و حدود و قسمتی از آن در غزوه‌ی تبوک بوده است که در آخر عمر پیامبرم بوده است.

1 - صحیح بخاری 25؛ صحیح مسلم 138.

2 - منبع قبل.

از آنها کسانی هستند که می‌گویند: این احادیث منسوخ است و بعضی گفته‌اند: «آن محکم است، ولی دارای شرایط می‌باشد»، باید توجه شود که آیا با توجه به زیاد بودن این مطالب، این مطالب منسوخ شده است یا خیر، خلاف این موضوع در بین اصولیین مشهور است و ثوری و دیگران به روشنی بیان داشته‌اند که آن منسوخ می‌باشد و منسوخ شدن آن با واجبات و حدود می‌باشد و منظور آنها از منسوخ شدن بیان و آشکار نمودن آن است و پیشینیان منسوخ شدن را به این شکل بسیار دانسته‌اند و منظور آنها این است که نازل شدن آیات واجبات و حدود بیان می‌دارد که شخص با انجام واجبات و خودداری از کارهای حرام، به بهشت داخل می‌شود و از جهنم نجات می‌یابد، این مطالب منسوخ شده است به این معنا که مطالب حدود و واجبات آن را بیان داشته است و شرح داده است و مطالب حدود و واجبات این مطلب را شرح داده است.

گروهی نیز گفته‌اند، این مطالب مطلق هستند و در احادیث دیگر به صورت مقید آمده‌اند [و برای آنها شرط گذاشته شده است، مانند:] کسی که **خالصانه** بگوید: لا اله الا الله و در بعضی از آنها آمده است: از روی یقین بگوید و در بعضی دیگر: حقیقتاً با قلبش، و در برخی دیگر خاشعانه با زبان بگوید و قلبش به آن اطمینان خاطر داشته باشد.

تمامی این امر به این اشاره دارد که این عمل با قلب باید صورت گیرد و معنای شهادتین محقق گردد؛ محقق شدن سخن لا اله الا الله این است که قلب در دوست داشتن، امید، ترس، توکل، کمک طلبیدن، فروتنی نمودن و بازگشت و دعا به غیر الله تعالی تعلق نداشته باشد و محقق شدن محمد رسول الله به این معناست که الله تعالی عبادت نشود، مگر با آن چیزی که الله تعالی بر زبان محمد مقرر فرموده است؛ به این معنا از پیامبر آمده است که به طور آشکار فرمود: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ» (کسی که خالصانه بگوید لا اله الا الله داخل بهشت می‌شود)؛ گفتند: ای رسول الله! خالصانه بودن آن چیست؟ فرمود: «أَنْ يَحْجُزَكَ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ» (تو را از آنچه الله بر تو حرام کرده است، باز دارد).¹

این از انس بن مالک و زید بن أرقم رضی الله عنهما روایت شده است ولی اسناد آن دو صحیح نیستند، همچنین در احادیث مرسل² حسن بصری به مانند آن آمده است.

محقق شدن این معنا و آشکار شدنش وقتی است که سخن بنده‌ای که می‌گوید: لا اله الا الله اقتضای این امر را داشته باشد که معبود و پرستش شونده‌ی برحق برای او جز الله تعالی وجود نداشته باشد، اله چیزی است که از روی هیبت و بزرگی اطاعت می‌شود و نافرمانی نمی‌گردد، محبت، ترس، امید و توکل بر وی صورت می‌پذیرد و از وی درخواست شده و از او دعا صورت می‌گیرد، تمامی این موارد اصلاح نمی‌گردد، مگر آن که برای الله باشد و کسی که مخلوقی را در این امور شریک

1 - قسمت اول آن: من قال لا اله الا الله مخلصا دخل الجنة، را آلبانی بر شرط شیخین صحیح دانسته است [مختصر السلسلة الصحيحة 2355] و بقیه‌ی آن حدیث را موضوع (به این معنا که حداقل یکی از روایان آن بر پیامبر دروغ می‌بسته است) معرفی نموده است [مختصر السلسلة الضعيفة 5148]. المعجم الكبير طبرانی 4934.

2 - حدیث مرسل حدیثی است که تابعی از پیامبر روایت کرده است و بین آنها صحابی ذکر نشده باشد. (مترجم)

گرداند که از خصلت‌های اله می‌باشند، اخلاقی در اخلاص در لا اله الا الله گفتن دارد و توحید او ناقص می‌باشد و بر حسب آن مخلوق را عبودیت نموده است.

تمامی این مورد از فرعیات شرک می‌باشند، به همین دلیل به آنها واژه‌ی کفر و نه شرک اطلاق شده است که بیشتر نافرمانی‌هایی می‌باشند که از اطاعت غیر الله تعالی یا ترس، امید و توکل و انجام دادن عمل به نیت آن، نشأت می‌گیرد، همان گونه که به ریا نسبت شرک داده شده است و همچنین بر قسم خوردن بر غیر الله تعالی و یا توکل نمودن و پشت گرمی بر غیر الله تعالی و یا آن که خواست الله تعالی بر خواست بنده متصل شود، مثل آن که گفته شود: «آنچه الله تعالی خواست و فلانی خواست» و یا گفته شود: «برای من فقط الله است و تو» و این امر بر توحید طعنه وارد می‌کند و همچنین در سود و ضرر رساندن باید الله تعالی را یکتا دانست و اعمالی مثل تطهیر¹ و رقیه‌ی مکروه و به کاهنان و غیب گویان رجوع کردن و سخنان آن را تصدیق کردن می‌باشد؛ از این موارد تبعیت هوای نفس در چیزی که الله تعالی از آن نهی کرده است می‌باشد که به تمامیت و کامل بودن توحید ایراد وارد می‌کند؛ به همین دلیل دین بر بسیاری از گناهان که از هوای نفس نشأت می‌گیرد، نسبت کفر و شرک داده است، مانند جنگیدن با مسلمان و کسی که با زن حیض شده نزدیکی کند یا آن که از پشت با او مجامعت نماید و یا کسی که برای بار چهارم شراب بنوشد. تمامی این وارد شخص را از ملت اسلام خارج نمی‌کند، به همین دلیل پیشینیان گفته‌اند: کفر پایین‌تر از کفر (کفر دون) و شرک پایین‌تر از شرک (شرک دون).

همچنین نسبت اله به هوای نفس داده شده است، الله تعالی می‌فرماید: (أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ) [الجاثیه: 23] (آیا کسی را ندیدی که هوای خود را اله خود بر گزیند)، حسن بصری گفته است: «به چیزی میل کرده نمی‌شود، مگر آن که افسار به دست آن داده می‌شود» و قتاده گفته است: «آن همان چیزی است که وقتی به آن میل شود، افسار به دست آن داده می‌شود و هوس هر چیزی را بکند به نزد آن برود و این در حالی است که تقوا و پرهیزکاری از آن ممانعت به عمل نیاورد».

از ابو امامه² با سند ضعیف روایت شده است: «بزرگترین معبودی که زیر آسمان [به ناحق] عبادت می‌شود، تبعیت از هوای [نفس] است».

در حدیث دیگری آمده است: «لا تزال لا اله الا الله تدفع عن أصحابها حتى يؤثرون دنياهم على دينهم فاذا فعلوا ذلك ردت عليهم ويقال لهم كذبتم»² (لا اله الا الله از گوینده‌ی آن دفع نمی‌شود تا آن که دنیایشان را بر دینشان ترجیح دهند، وقتی این کار را انجام دادند، به آنها برگردانده می‌شود و گفته می‌شود: دروغ گفتید).

1 - تطهیر عملی است که در زمان جاهلیت انجام می‌گرفت و آن این بود که پرنده‌ای را در دست می‌گرفتند و آن را رها می‌کردند، اگر به سمت راست می‌رفت، فال نیک می‌زدند و اگر به سمت چپ فرار می‌کرد، فال بد می‌زدند، امروزه این عمل با شمردن دانه‌های تسبیح و به مانند آن صورت می‌گیرد. (مترجم)

2 - ضعیف الترغیب و الترهیب ألبانی 1391 و شیخ گفته است: ضعیف جدا.

حدیث صحیحی بر این امر گواهی می‌دهد، پیامبرم فرموده است: «تعس عبد الدینار تعس عبد الدرهم تعس عبد القطیفة تعس عبد الخمیصة تعس وانتکس وإذا شکک فلا انتقش»¹ (نگونسار شد بندهی دینار، نگونسار شد بندهی درهم، نگونسار شد بندهی پارچه‌ی ابریشمی، نگونسار شد بندهی شکم، نگونسار شد و سرنگون گردید و وقتی شک می‌کند، خود را از آن بیرون نمی‌آورد)، این حدیث دلیلی بر این امر است که هر کسی که چیزی را دوست بدارد و از آن اطاعت کند و نهایت هدف و مطلوب او باشد، برای آن دوستی صورت گیرد و برای آن دشمنی انجام پذیرد، آن شخص بنده و عبد آن چیز می‌باشد و آن چیز معبود و اله و پرستش شونده‌ی او می‌باشد.

همچنین دلیل دیگری وجود دارد که الله تعالی اطاعت از شیطان و نافرمانی کردن را عبادت شیطان نامیده است، آنجا که الله تعالی می‌فرماید: (أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ) [بیس:60] (ای بنی‌آدم! آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را عبادت نکنید؟) و همچنین الله تعالی از قول خلیلش² ابراهیم³ که با پدرش صحبت می‌نمود، می‌فرماید: (يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا) [مریم:44] (ای پدرم، شیطان را عبادت نکن که شیطان در برابر [الله] بسیار رحمت کننده، نافرمان است!)، کسی که عبودیت و اطاعت رحمن را بر خود محقق نکند، او شیطان را با اطاعت از وی، عبادت می‌کند، مگر کسی که عبودیت را برای الله رحمن خالص کند؛ آنان کسانی هستند که الله تعالی درباره‌ی آنها می‌فرماید: (إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ) [الحجر:42] و [الاسراء:65] (ای شیطان!] بر بندگان من قدرتی نداری)، آنان کسانی هستند که سخن لا اله الا الله درباره‌ی آنها تحقق پیدا کرده است و در گفتن آن، اخلاص دارند و با افعالشان آن را تصدیق می‌کنند، افعالی که شامل روی نمودن به غیر الله تعالی در محبت، امید، خشیه³، اطاعت و توکل می‌باشد و آن کسانی هستند که در سخن لا اله الا الله صادق می‌باشند و آنان بندگان حقیقی الله تعالی هستند. اما کسی که با زبانش لا اله الا الله بگوید و به همراه آن از شیطان و هوای نفسش در نافرمانی الله تعالی و مخالفت با وی، اطاعت کند، عمل او، سخن او را دروغ معرفی می‌کند و در کامل بودن توحیدش دچار نقصان می‌شود و این نقصان به اندازه‌ی نافرمانی وی از الله تعالی در اطاعت از شیطان و هوای نفس می‌باشد. (وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ) [القصص:50] (و چه کسی گمراfter از کسی است که از هوایش تبعیت می‌کند در حالی که هدایتی از طرف الله شامل او نمی‌باشد؟) و همچنین: (وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) [ص:26] (از هوی تبعیت نکن که تو را از راه الله گمراه می‌سازد).

پس به این دلیل بندهی الله باش! و بندهی هوای نفس نباش! زیرا هوای نفس، اطاعت کننده‌اش را در آتش جهنم می‌اندازد، (أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) [یوسف:39] (آیا خدایان گوناگون بهترند یا الله یکتای چیره).

نگونسار است بندهی درهم، نگونسار است بندهی دینار، الله تعالی فردا کسی را از عذاب نجات نمی‌دهد، مگر آن کسی که در وی عبودیت الله تعالی به صورت یگانه تحقق یابد و به فریب کاران روی

1 - شیخ البانی آن را در تحقیق کتاب «الإیمان» ابن تیمیة آورد است، اسناد آن صحیح می‌باشد.

2 - خلیل در زبان عرب بالاترین درجه‌ی دوستی می‌باشد. (مترجم)

3 - ترس از ابهت و عظمت را خشیه می‌نامند. (مترجم)

ننماید، کسی که بداند معبود و پرستش شونده‌ی وی الله یکتا می‌باشد، در عبودیت او را یکتا قرار می‌دهد و (وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) [الکھف:110] (و در عبادت پرورگارش احدی را شریک نمی‌گرداند) [و او را خالصانه عبادت می‌کند].

بعضی از عارفان با اصحابشان بر قلمی کوه سخن می‌گفتند و در سخن خود می‌گفتند: کسی از شما به مرادش نمی‌رسد تا آن که آن را تک و یکتا گرداند، دچار ناراحتی و اضطراب می‌شود، به طوری که اصحابش این گونه می‌دیدند که صخره‌ها تکان می‌خورند و مدتی در آن حال سپری می‌شدند، وقتی هشیار می‌شدند به مانند آن بود که قبر آنها را حفر کرده‌اند.

سخن لا اله الا الله حکم می‌کند که غیر او دوست داشته نشود، اله و معبود چیزی است که اطاعت می‌شود و نافرمانی نمی‌گردد و این از روی محبت، ترس و امید می‌باشد، از کامل بودن محبت وی، دوست داشتن چیزی است که او دوست می‌دارد و کراهت داشتن از چیزی است که او کراهت دارد؛ کسی که چیزی را دوست می‌دارد که الله تعالی از آن کراهت دارد یا از چیزی کراهت دارد که الله تعالی آن را دوست می‌دارد، توحید و راستگویی او کامل نمی‌شود و بر حسب کراهت از آنچه الله تعالی دوست دارد و دوست داشتن چیزی که الله تعالی از آن کراهت دارد، دارای شرک خفی می‌باشد، الله تعالی می‌فرماید: (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهُ وَكَرَهُوا رِضْوَانَهُ فَأَخْبَطُوا أَعْمَالَهُمْ) [محمد:28] (این بدان جهت است که از آنچه الله از آن خشمگین می‌شود، تبعیت کردند و از رضایتمندی وی کراهت داشتند و در نتیجه [الله تعالی] اعمالشان را باطل کرد).

لیث از مجاهد درباره‌ی این آیه: (لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْئًا) [النور:55] (ذره‌ای به من شرک نمی‌ورزند)، آورده است: «غیر از من را دوست نمی‌دارند».

حاکم با سند صحیح از عایشه رضی الله عنها آورده است که پیامبرم فرمود: «الشرك في هذه الأمة أخفى من دبيب النمل على الصفا في الليلة الظلماء»¹ (شرک در بین این امت از راه رفتن مورچه‌ای بر روی سنگی صاف در شبی تاریک پنهان‌تر است).

پایین‌ترین حالت آن دوست داشتن امری از ستم است یا بغض ورزیدن به امری از عدالت و آیا دین چیزی غیر از دوست داشتن و بغض ورزیدن می‌باشد؟

الله Y می‌فرماید: (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) [آل عمران:31] (بگو: اگر الله را دوست دارید، پس از من تبعیت کنید [و در نتیجه‌ی آن] الله شما را دوست می‌دارد).

این مطلب به روشنی بیان می‌دارد که دوست داشتن آنچه الله تعالی از آن کراهت دارد و بغض ورزیدن به آنچه الله تعالی دوست دارد، در حالی که از هوای نفس تبعیت می‌شود و دوستی برای آن و دشمنی برای آن است، شرک خفی می‌باشد.

1 - شیخ البانی قسمت اول حدیث: «الشرك في هذه الأمة أخفى من دبيب النمل» را در تحقیق کتاب «الإيمان» ابن تیمیه صحیح دانسته است. ولی قسمت دوم حدیث: «على الصفا في الليلة الظلماء» را تحقیق همین کتاب ضعیف دانسته است.

حسن بصري گفته است: «بدان که هرگز الله را دوست نخواهي داشت، تا آن که اطاعت از او را دوست داشته باشي».

از ذو النون سوال شد: «چه وقت پروردگارم را دوست مي‌دارم» او گفت: «وقتي که آنچه او به آن بغض مي‌ورزد، براي تلختر از صبر باشد».

بشر بن سري گفته است: «از نشانه‌هاي دوست داشتن اين است که آنچه را محبوب تو دوست مي‌دارد به آن بغض نورزي».

أبو يعقوب نهر جوري گفته است: «هر کس ادعای دوست داشتن الله را داشته باشد و با امر الله موافق نباشد، ادعای او باطل است».

يحيى بن معاذ گفته است: «کسي که ادعای دوست داشتن الله را داشته باشد و مرزها [و حدود] او را رعایت نکند، راستگو نمی‌باشد».

رويم گفته است: «محبت موافق بودن در تمامی حالات است» و شعر سروده است:

ولو قلت لي مت قلت سمعا طاعة
ميرم
اگر به من بگويي بمير، از روي شنيدن و اطاعت کردن مي-

وقلت لداعي الموت أهلا ومرحبا
و به دعوت کننده‌ي مرگ مي‌گويم خوش آمدي

بر اين معنا اين سخن الله تعالي نيز گواهي مي‌دهد: (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) [آل عمران:31] (بگو: اگر الله را دوست داريد، پس از من تبعيت كنيد [و در نتيجه‌ي آن] الله شما را دوست مي‌دارد).

حسن بصري گفته است: اصحاب رسول الله گفتند: ما پروردگارمان را شديداً دوست داريم و الله دوست دارد براي دوست داشتنش علامتي بگذارد و بعد از آن الله تعالي اين آيه را نازل فرمود.

در اینجا روشن مي‌شود که گواهي دادن به لا اله الا الله تمام نمی‌شود، مگر با گواهي دادن به محمد رسول الله؛ وقتي دانسته مي‌شود که محبت الله تعالي کامل نمی‌شود، مگر با محبت داشتن به آنچه او دوست مي‌دارد و کراهت ورزیدن نسبت به چيزي که او کراهت دارد، از آنجا که راهي براي شناخت آنچه او دوست مي‌دارد و يا آنچه از آن کراهت مي‌ورزد، وجود ندارد، مگر از طريق محمد که آن را از طرف الله تعالي به ما رسانده است و بيان فرموده است که الله تعالي چه چيزي را دوست دارد و نسبت به چه چيزي کراهت دارد و اين امر به تبعيت از آنچه الله تعالي به آن امر فرموده است و خودداري از چيزي که نهي فرموده است، حاصل مي‌شود.

در اینجا است که دوست داشتن الله تعالي لازم مي‌دارد که رسول الله نیز دوست داشته شود و بايد او را تصديق کرد و از او تبعيت نمود؛ به همین دليل الله دوست داشتنش را با دوست داشتن رسول و فرستاده‌اش همراه نموده است، آنجا که مي‌فرمايد: (قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ ... أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ...) [التوبه:24] (بگو: اگر پدرانتان و پسرانتان و برادرانتان ... نزد شما دوست داشتني‌تر از الله و فرستاده‌اش مي‌باشد ...).

همان گونه که در بسیاری از موارد، اطاعت از خودش را با اطاعت از رسولش همراه فرموده است.

پیامبرم فرموده است: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَكْفُرَ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَدَّفَ فِي النَّارِ»¹ (سه چیز هستند که اگر به وجود بیایند؛ شیرینی ایمان حس می‌شود: الله و فرستاده-اش از غیر از آن دو نزد شخص دوست داشتنی‌تر بشوند و این که شخص، شخصی را دوست داشته باشد و او را دوست ندارد مگر برای الله و این که کراهت داشته باشد که به کفر برگردد بعد از آن که الله او را از آن نجات داد، همان گونه که کراهت دارد که در آتش جهنم بیافتد).

این چنین بود حال جادوگرانی که [موسی] را به مبارزه طلبیدند] وقتی آرامش محبت در قلبهایشان ایجاد شد، جانهای خود را فدا نمودند و به فرعون گفتند: (فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ) [طه:72] (پس هر چه می‌خواهی حکم کن). وقتی محبت در قلب محکم می‌شود، عملی از جوارح انجام نمی‌شود، مگر در راه اطاعت از پروردگار، این همان معنای حدیثی است که بخاری آن را در صحیحش آورده است و در آن آمده است: «وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْتَاطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا»² (دائماً بنده‌ی من با نوافل به من نزدیک می‌شود تا این که او را دوست می‌دارم و وقتی او را دوست می‌دارم گوش او می‌شوم که توسط آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و دست او که با آن می‌گیرد و پای او که با آن راه می‌رود). همچنین در بعضی از روایت آمده است: «فَبِي يَسْمَعُ وَبِي يَبْصِرُ وَبِي يَمْشِي» (توسط من می‌شنود و توسط من می‌بیند و توسط من می‌گیرد و توسط من راه می‌رود). معنای آن این است که وقتی محبت الله تعالی، تمامی قلب را فرا می‌گیرد و بر آن واقع می‌شود، اعضای بدن کاری نمی‌کنند، مگر آنچه که رضایتمندی الله تعالی بر آن قرار دارد و نفس در این حالت، اطمینان خاطر پیدا می‌کند و با خواست مولایش هدف و هوای خود را فنا می‌کند.

پس الله تعالی را بر اساس خواستش از ما، عبادت کنیم و نه بر اساس خواست ما از وی و این شخص کسی است که الله تعالی را با حرف عبادت می‌کند: (فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ) [الحج:11] (پس اگر خیری به وی برسد توسط آن آرام می‌گیرد و اگر فتنه [وبلایی] به وی برسد، به عقب [و کفر خود] باز می‌گردد و در دنیا و آخرت زیانکار خواهد بود). وقتی شناخت و محبت قوی می‌شود، کسی که دارای آن است چیزی نمی‌خواهد، مگر آنچه را که مولایش می‌خواهد.

در بعضی از کتابهای گذشته آمده است: کسی که الله تعالی را دوست بدارد، چیزی را انتخاب نمی‌کند، مگر رضایتمندی وی را و کسی که دنیا را دوست داشته باشد، چیزی را انتخاب نمی‌کند، مگر هوای نفسش.

1 - صحیح مسلم 174.

2 - صحیح بخاری 6502.

ابن ابي دنيا با اسنادش از حسن بصري آورده است: با چشم چيزي را نگاه نکردم و با زبان چيزي را نگفتم و با دستم چيزي را نگرفتم با پايم بر چيزي نايستادم، مگر آن که نگريستم که اطاعت از الله تعالي است يا نافرمانی از وي، اگر از اطاعت بود آن را جلو مي‌انداختم و اگر نافرمانی بود آن را عقب مي‌انداختم.

این حال دوستانان راستگو است. الله تعالي شما را رحمت کند، پس بفهمید که این ريزكاري‌هايي از اسرار توحيد مي‌باشد که پوشيده است، در این باره پيامبر در خطبه‌اش وقتي به مدینه آمد، فرموده است: «أحبوا الله من كل قلوبكم» (با تمام قلوبتان الله را دوست بدارید). ابن اسحاق و ديگران آن را ذکر کرده‌اند.

وقتي قلب از محبت الله تعالي پُر شود، اثری در آن از خواستهای نفسانی و هوای نفس باقی نمی‌ماند. این سخن شاعر به این امر اشاره دارد:

أروح قد ختمت علی فؤادي بحبك أن يحل به سواكا

قلو أني استطعت غضضت طرفي فلم أنظر به حتى أراكا

أحبك لا ببعضي بل بكلي وإن لم يبق حبك لي حراكا

وفي الأحباب مخصوص بوجد وآخر يدعي معه اشتراكا

إذا اشتبكت دموع في خود تبين من بكا ممن تباکی

فأما من بکی فينوب وجدا وينطبق بالهوى من قد تشاكا

وقتي برای دوست‌دار بهره‌ای از نفسش باقی می‌ماند، در دستش چيزي از محبت باقی نمی‌ماند، مگر ادعای آن، که دوست‌دار تمامی خود را فنا می‌کند و برای حبیبش باقی می‌ماند و با او می‌شنود و با او می‌بیند.

قلب خانه‌ی پروردگار است: در اسرائیلیات¹ آمده است که الله تعالي می‌فرماید: مرا آسمان من و زمین من وسیع نمی‌گرداند و قلب بنده‌ی مؤمن من، مرا وسیع می‌گرداند؛ وقتي در قلب چيزي غیر از الله وجود دارد، پس الله بی‌نیازترین بی‌نیازان از شریک داشتن می‌باشد و او با وجود بنه‌ای هوای راضی نمی‌شود.

حق تعالي بر بنده‌ی مؤمن خود غیرت می‌ورزد که در قلبش چيزي غیر از وي را داشته باشد یا در آن چيزي باشد که او را راضی نمی‌کند.

أردناکم صرفا فلما مزجتم بعدتم بمقدار التفاتکم عنا

وقلنا لکم لا تسکنوا القلب غیرنا فأسکنتم الأغیار ما أنتم منا

1 - اسرائیلیات مطالبی است که یهودیان از آن سخن گفته‌اند و پيامبر فرمود: نه آنها را قبول کنید و نه رد کنید. (مترجم)

فرداي [قيامت] كسي نجات نمي‌يابد، مگر كسي كه با قلب سالم به ديدار الله تعالي برود و در آن قلب چيزي غير از الله تعالي وجود نداشته باشد، الله متعال مي‌فرمايد: (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) [الشعراء: 88-89] (روزي كه مال و فرزندان سود نمي‌دهند * مگر كسي كه الله به او قلب سليم داده باشد). قلب سليم، قلبي است كه از ناپاكي‌هاي مخالفت نمودن پاك باشد، وقتي با امري از امور كراهت‌دار لكه‌دار مي‌شود، در مجاورت حضرت قدوس اصلاح نمي‌گردد، مگر آن كه با كوره‌ي عذاب پاك گردد؛ وقتي خبائثت از وي پاك شد در آن هنگام است كه سزاوار مجاورت مي‌شود.

الله تعالي پاك است و جز پاكي را قبول نمي‌كند، و قلبهاي پاك شايستگي مجاورت را از اول امر پيدا مي‌كنند؛ (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ) [الرعد: 24] ((ملائك به آنها مي‌گويند: سلامتي بر شما به واسطه‌ي آن كه صبر نموديد، پس چه نيكوست آن سرا!)) و (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ) [الزمر: 73] ((ملائك به آنها مي‌گويند: سلامتي بر شما، پاك بوديد، پس جاودانه به آن داخل شويد) و (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ) [النحل: 32] (كساني كه ملائك جان آنها را مي‌گيرند، در حالي كه پاك مي‌باشند [و به آنها مي‌گويند: سلام بر شما داخل بهشت شويد]).

كسي كه امروز قلبش براي آنچه از قبل انجام داده است يا بواسطه‌ي شوق ديدار دوست، آتش نگیرد، آتش جهنم براي او شدت گرماي بيشتري خواهد داشت.

نياز پيدا نمي‌شود كه آتش جهنم باعث پاكي شود، مگر براي كسي كه توحيد در او به طور كامل محقق گردد و حقوق آن را برپا دارد.

اولين كساني از موحدان كه آتش جهنم آنان را مي‌سوزاند، بندگان هستند كه در اعمالشان رياء نموده‌اند و اولين آنها عالم، مجاهد و صدقه دهنده‌اي هستند كه آن اعمال را از روي رياء انجام داده باشند، زيرا رياء شرک [اصغر] است.

آگاهانه رياكار براي مردم خودنمايي نمي‌كند، مگر از روي جهل به عظمت خالق و در امضاء نمودن اسم «الملک» (پادشاه) تقلب مي‌كند تا رشوه دادن را براي خود برگزيند و مردم را به اشتباه بي‌اندازد كه او از خواص الملک است و اين در حالي است كه او الملک را در حالت كلي نمي‌شناسد.

رياءكاران بر درهم‌هاي پست و از كار افتاده اسم الملک را حك مي‌كند تا آن را درست جلوه دهد و باطل كردن آن درست نيست مگر كسي كه درهم را مي‌شناسد.

بعد از رياكاران، صاحبان شهوت و بندگان هوي وارد جهنم مي‌شوند، كساني كه از هوي نفسشان اطاعت كردند و در مقابل مولاي خود نافرمانی نمودند.

اما بندگان حقيقي الله تعالي، كساني كه به آنها گفته مي‌شود: (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (27) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (28) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (29) وَادْخُلِي جَنَّتِي (30)) [الفجر] (اي نفس اطمينان خاطر پيدا کرده! * بسوي پروردگارت در حالي كه راضي هستي و از تو رضاييت وجود دارد، برگرد * پس در بندگان من داخل شو! * و داخل بهشت من شو!).

جهنم با نور ایمان موحدان خاموش می‌گردد و در حدیث آمده است که آتش جهنم به مؤمن می‌گوید: «جُزْ يَا مُؤْمِنٌ فَقَدْ أَطْفَأَ نُورُكَ لَهْبِي»¹ (پاداش بگیر ای مؤمن! نور تو آتش مرا خاموش کرد).

در مسند از جابر آمده است که پیامبر فرمود: «لا يبقى بر ولا فاجر إلا دخلها ، فتكون على المؤمنين برداً وسلاماً كما كانت على إبراهيم ، حتى إن للنار ضجيجاً من بردهم ، [ثم ينجي الله الذين اتقوا ويذر الظالمين فيها جثياً]»² (نیکوکار و گناهکاری باقی نمی‌ماند، مگر آن که او را داخل جهنم می‌کند و برای مؤمنان خنک و سلامت می‌شود، همان گونه که بر ابراهیم این گونه بود تا جایی که آتش از خنکی آنها فریاد بر می‌آورد، [سپس الله کسانی را که تقوا پیشه کرده بودند نجات می‌دهد و ظالمان را در آن به زانو در آمده رها می‌کند])

این میراثی است برای کسانی که حال خلیل را دوست دارند. و آتش جهنم از آتش محبت که در قلب دوستداران است، می‌ترسد.

جنید گفته است: آتش جهنم می‌گوید: ای پروردگار! اگر اطاعت تو را انجام ندهم، آیا مرا با چیزی شدیدتر از من عذاب می‌دهی، می‌فرماید: «أسلط عليك ناري الكبرى» (آتش بزرگتر خود را بر تو مسلط می‌کنم). جهنم می‌گوید: آیا آتشی بزرگتر و شدیدتر از من وجود دارد؟ می‌فرماید: بله آتش دوست داشتن من که در قلب دوستان مؤمن من سکنی گزیده است).

قفا قليلا بها علي فلا أقل من نظرة أزودها

ففي فؤاد المحب نار جوى أحر نار الجحيم أبردها

اگر اشک دوست داران نبود که قسمتی از حرارت به وجد آمدن را خاموش می‌کند، همه آتش می‌گرفتند.

دعوه بطفی بالدموع حرارة على كبد حري دعوه دعوه

سلوا عاذليه يعذروه هنيهة فبالعذل دون الشوق قد قتلوه

بعضی از عارفان گفته‌اند: آیا عجیب نیست که بین پشت‌های شما و در قلب من اشتیاقی به سوی پروردگارم وجود دارد که به مانند شعله‌ای است که خاموش نمی‌گردد.

ولم أر مثل نار الحب ناراً تزيد ببعدها اتقادا

برای عارفان مشغولیتی جز مولایشان وجود ندارد و آنها در غیر آن مشغول نمی‌شوند؛ در حدیث آمده است: «من أصبح وهمه غير الله فليس من الله»³ (کسی که صبح کند و کوشش او برای غیر الله باشد

1 - مختصر السلسلة الضعيفة الباني 3413 و گفته است حدیث ضعیف است.

2 - السلسلة الاحاديث الضعيفة و الموضوعات شيخ الباني 4761 و گفته است حدیث ضعیف می‌باشد.

3 - شيخ الباني در تحقیق این کتاب آورده است که این حدیث «جدا ضعیف» است.

از [اهل] الله نيست)، بعضي از آنها گفته‌اند: اگر به تو خبر دادند که دوست او (الله تعالي) همتش براي غير از او مي‌باشد، آن را تصديق نکن.

داود طائي مي‌گفت: همت تو، همت‌ها را باطل مي‌کند و بين من و بيداران همپيماني ايجاد مي‌کند و شوق نگاه کردن به تو مرا از لذات باز مي‌دارد و بين من و شهوات فاصله مي‌اندازد، من در زندان تو هستم [اي خدای] کریم و طلب شده!

مالي شغل سواه مالي شغل ما بصرف عن هواه قلبي عدل

ما أصنع إن جفا وخاب الأمل مني بدل ومنه مالي بدل

اي برادرانم! اگر اين معنا را فهميده باشيد، معنای اين سخن پیامبر را فهميده‌ايد: «من شهد أن لا إله إلا الله صادقاً من قلبه حرمه الله على النار»¹ (کسي که صادقانه با قلبش شهادت دهد که هيچ پرستش شونده‌ي برحقى جز الله وجود ندارد، الله او را بر آتش جهنم حرام مي‌کند)، اما کسي از اهل اين کلمه که وارد جهنم شود، کسي است که در راستگويي‌اش خدشه وارد بوده است؛ اگر اين سخن از روي راستگويي باشد، قلب را از غير الله تعالي پاک مي‌کند؛ وقتي در قلب اثر چيزي به غير از الله باشد، ناشي از ايراد وارد آمدن به راستگويي آن مي‌باشد.

کسي که صادقانه بگويد: «لا إله إلا الله» به غير از وي را دوست نمي‌دارد و به غير از او اميد ندارد و از احدي غير از الله تعالي خشيه ندارد و بر غير الله تعالي توکل نمي‌کند و در درونش و ميل پيدا کردنش، اثر چيز ديگري باقي نمي‌ماند. اين نيز بايد گفته شود که مپنداريد که دوست‌دار داراي عصمت مي‌باشد ولي او در طلب آن است که از عيب و نقص [گناه] به تزلزل نيافتد.

زيد بن أسلم گفته است: الله [تعالي] بنده را دوست مي‌دارد تا اين که محبت او به وي مي‌رسد و مي‌گويد: برو هر عملي خواستي انجام بده، همانا تو آمرزيده شده‌اي.

شعبي گفته است: اگر الله [تعالي] بنده را دوست بدارد، گناه به وي ضرري نمي‌رساند.

شرح اين سخن اين است که الله Y به کسي که دوست مي‌دارد، عنايت دارد و هر بار که بنده با ميل پيدا کردن به هواي نفس تزلزل پيدا مي‌کند، دست او را مي‌گيرد و او را به سوي نجات سوق مي‌دهد و توبه را براي او آسان مي‌کند و او را از زشتي تزلزل آگاه مي‌فرمايد و او را مي‌ترساند تا او معذرت بخواهد و او را به مصيبت‌هايي گرفتار مي‌کند که باعث پاک شدن گناهان مي‌شود.

در بعضي از آثار آمده است که الله تعالي مي‌فرمايد: «اهل ذکر و ياد من اهل مجالست با من مي‌باشند و اهل اطاعت از من اهل گرامي‌داشتن از طرف من مي‌باشند و اهل نافرمانی از من را از رحمت خودم نا اميد نمي‌کنم تا زماني که توبه نمايند و من از طرف آنان دوست داشتني هستم و اگر توبه نمايند، من پزشک آنان هستم و آنان را به مصيبت‌ها گرفتار مي‌کنم تا آنها را از معايب پاک کنم».

1 - شيخ آلباني در تحقيق اين کتاب گفته است: اسناد آن صحيح است.

در صحیح مسلم از جابر آمده است که پیامبر فرمود: «الحمی تذهب الخطایا كما يذهب الكير الخبث» (تب خطاها را پاک می‌کند، همان گونه که کوره‌ی آهن‌گری خبثات [آهن] را پاک می‌کند).

در مسند و صحیح ابن حبان از عبد الله بن مغفل آمده است: مردی به دیدار زنی رفت که در زمان جاهلیت فاحشه بود و شروع به بازی با وی نمود تا این که دستش را به سوی آن زن دراز کرد، آن زن گفت: باز ایست! الله شرک را برده است و اسلام را آورده است، آن زن را ترک کرد و روی برگرداند و شروع نمود به توجه نمودن به پشتش تا این که سرش به دیوار خورد، آن را به پیامبر خبر دادند و او فرمود: «أَنْتِ عَبْدُ أَرَادَ اللَّهُ بِكَ خَيْرًا» (تو بنده‌ای هستی که الله [تعالی] برای تو خیر خواسته است) سپس فرمود: «وَإِذَا أَرَادَ بَعْدَ شَرِّ أَمْسَكَ عَلَيْهِ بِدُنْبِهِ حَتَّى يُوفَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (اگر [الله تعالی] برای بنده‌ای شر بخواهد، گناه او را نگه می‌دارد تا توسط آن در روز قیامت او را مجازات کند)¹.

ای مردم! قلبای شما در اصل پاک می‌باشد و فقط به آن چکیده‌های نجاسات گناهان پاشیده است، کمی اشک بر آن بریزید پاک می‌شود.

بشتابید به سوی از شیر گرفتن جانها از شیرده هوای نفس؛ غیرت به طور معمولی برای نیت شما، بهترین دارو می‌باشد، همان چیزی را بگویید که آن زن به آن مردی [که به دیوار خورد] و صورت او خونین شد، گفت: الله [تعالی] شرک را بُرد و اسلام را آورد. اسلام به تسلیم شدن [در برابر الله تعالی] و گردن نهادن به اطاعت از وی حکم می‌کند.

ستایش کسانی را یاد کنید که در این آیه وضع و حال آنها آمده است: (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا) [فصلت: 30] و [الاحقاف: 13] (کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت ورزیدند) و این آیه به استقامت دعوت می‌کند.

آن را بشناسید تا اطلاع یابید که او [در آگاهی داشتن] از رگ گردن نزدیکتر است، تا شاید از نزدیکی او و نگرستن او حیاء کنید؛ (أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى) [العلق: 14] (آیا نمی‌داند که الله می‌بیند). یا (إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمْرُصَادٍ) [الفجر: 14] (همانا پروردگار تو در کمین‌گاه است).

مردی زنی را در بیابان شبانه به سوی خود خواند، آن زن سر باز زد و آن مرد گفت: کسی ما را نمی‌بیند، مگر ستارگان! آن زن گفت: پس کسی که آنها را در جای خود قرار داده است، کجاست؟

مردی زنی را به سوی خود خواند و به او امر نمود تا دربها را قفل کند و به آن زن گفت: آیا دربی باقی مانده است که قفل نشده باشد، آن زن گفت: بله، دربی که بین ما و بین الله تعالی می‌باشد و همواره آن باز خواهد ماند.

بعضی از عارفان دیده‌اند که مردی به زنی گفت: الله [تعالی] شما دوتا را می‌بیند، الله ما و شما را پوشیده دارد.

1 - صحیح ابن حبان 2911؛ مسند احمد 16806؛ شیخ شعیب الارنوط گفته است: صحیح لغیره می‌باشد؛ آلبانی در تحقیق این کتاب گفته است: صحیح می‌باشد.

از جنید سوال شد: برای چه برای کوتاه کردن نگاه، کمک می‌طلبی؟ او گفت: اگر علم داشته باشی می‌دانی که الله [تعالی] قبل از تو به آنچه نگاه می‌کنی، نگاه می‌کند. محاسبی گفته است: مراقبه‌ی دانش قلب به نزدیک بودن پروردگار، شناخت الله [تعالی] را قوی می‌کند و باعث قوی شدن حیاء از نزدیک بودن او [از لحاظ آگاهی] و نگرستن وی می‌شود.

پیامبرم مردی را سفارش نمود: «ان یستحي من الله كما یستحي من رجل صالح من عشیرته لا یفارقه»¹ (تا از الله حیاء کند همان گونه که از مرد صالحی از خانواده‌ی خود که از او جدا نمی‌شود، حیاء می‌کند). بعضی گفته‌اند: از الله [تعالی] به اندازه‌ی نزدیک‌ی او به تو حیاء کن! همچنین از الله [تعالی] آن چنان که بر تو قدرت دارد، بترس! بعضی از آنها گفته‌اند: چهل سال است که به من می‌گوید: قدمی برای غیر الله [تعالی] بر ندار و به چیزی نگاه نکن که از الله Y حیاء کردن در آن نیکو می‌باشد.

وآخر یرعی ناظری ولسانی	كأن رقیبا منك یرعی خواطری
لغیرك إلا قلت قد رمقانی	فما أبصرت عینای بعدك منظرا
لغیرك إلا قلت قد سمعانی	ولا بدرت من فی بعدك لفظة
على القلب إلا عرجا بعنانی	ولا خطرت من ذكر غیرك خطرة

فصل: فضیلت‌های «لا إله إلا الله»

کلمه‌ی توحید دارای فضیلت‌های بزرگی است و در اینجا بیان آن ممکن نمی‌باشد، قسمتی از آنها را بیان می‌کنیم و آن کلمه‌ی تقوا است، همان گونه که عمر r آن را از بین صحابه r گفته است و آن همان کلمه‌ی اخلاص، شهادت حق، دعوت حق، بیزاری از شرک و نجات از آن است و مخلوقات برای آن آفریده شده‌اند.

همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) [الذاریات: 56] (و جن و انسان را خلق نکردم مگر برای آن که مرا بندگی کنند و بپرستند).

همچنین برای آن پیامبران فرستاده شدند و کتابهای آسمانی نازل گشته‌اند، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ) [الأنبیاء: 25] (و ما رسولی را قبل از تو نفرستادیم مگر آن که بر او وحی نمودیم که هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز من وجود ندارد، پس مرا عبادت کنید). همچنین الله تعالی می‌فرماید: (يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ) [النحل: 2] (ملائک را به اراده‌ی خویش همراه با وحی بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌فرماید، تا این که بترسانند که پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز من وجود ندارد، پس از من تقوا پیشه کنید و از من بترسید!).

1 - آلبانی این حدیث را در تحقیق این کتاب ضعیف دانسته است.

این آیهی اولین نعمتی است که الله تعالی به بندگانش بخشیده است و در سوره‌ی نعمتها می‌باشد که النحل نامیده می‌شود؛ به همین دلیل ابن عیینه گفته است: الله [تعالی] بزرگترین نعمتی که به بندگانش بخشیده است این می‌باشد که به آنها «لا اله الا الله» را شناسانده است؛ لا اله الا الله برای اهل بهشت به مانند آب خنک برای اهل دنیا می‌باشد، برای آن سرزمین پاداش و عذاب را آماده فرموده است و برای آن به رسولانش امر نموده است تا جهاد کنند، کسی که آن را بگوید: مال و خورش حفظ می‌شود و کسی که از آن سر باز زند مال و خورش هدر می‌رود و آن کلید بهشت است و آن کلید دعوت پیامبران است و برای آن الله [تعالی] مستقیماً با موسی سخن گفته است.

در مسند بزار و دیگر کتب غیره از عیاض أنصاری¹ آمده است که پیامبرم فرمود: «إِنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَةٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ كَرِيمَةٌ وَلَهَا مِنْ اللَّهِ مَكَانٌ وَهِيَ كَلِمَةٌ مِنْ قَالِهَا صَادِقًا أُدْخِلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ وَمَنْ قَالَهَا كَاذِبًا حَقَّتْ دَمَهُ وَاحْرَزَتْ مَالَهُ وَلَقِيَ اللَّهَ غَدًا فَحَاسِبُهُ» (لا اله الا الله سخن حق می‌باشد و برای الله گرامی است، از طرف الله برای آن مکانت وجود دارد و آن سخنی است که کسی که صادقانه آن را بگوید، الله توسط آن او را وارد بهشت می‌کند و کسی که از روی دروغ آن را بگوید، خون او حفظ می‌شود و مال او نگه داشته می‌شود و فردا که الله را ملاقات کرد به حساب او رسیده می‌شود).

آن همان گونه که در قبل آمد کلید بهشت است و ارزش آن می‌باشد:

حس بصری گفته است و از پیامبرم با سند ضعیف به ثبت رسیده است: «وَمَنْ كَانَتْ آخِرُ كَلِمَةٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ»¹ (کسی که آخرین سخنش آن باشد، داخل بهشت می‌شود) و آن نجات از آتش جهنم است.

از پیامبرم وقتی مؤذنی گفت: أشهد أن لا إله إلا الله، شنیده شد که فرمود: «خَرَجَ مِنَ النَّارِ»² (از آتش جهنم خارج شد) مسلم آن را تخریج کرده است.

آن موجب آمرزش می‌گردد:

در مسند از شداد بن أوس و عبادة بن صامت آمده است که پیامبرم روزی به اصحابش^{۱۲} فرمود: «ارْفَعُوا أَيْدِيَكُمْ وَاقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دستانتان را بلند کنید و بگویید: لا اله الا الله، مدت زمانی دستان خود را بلند نمودیم، سپس رسول الله دست خود را پایین آورد و فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَنِي بِهَذِهِ الْكَلِمَةِ وَأَمَرَنِي بِهَا وَوَعَدْتَنِي عَلَيْهَا الْجَنَّةَ وَإِنَّكَ لَا تُخْلَفُ الْمِيعَادَ» (شکر و ستایش برای الله است، یا الله! مرا با این سخن مبعوث نمودی و مرا به آن امر نمودی و برای آن به من وعده‌ی بهشت دادی و تو هرگز خلف وعده نمی‌فرمایی) سپس فرمود: «أَبَشِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ عَفَرَ لَكُمْ َ» (بشارت یابید که الله Y شما را آمرزید)³.

آن نیکوترین نیکی‌ها است:

1 - شیخ البانی در تحقیق این کتاب آورده است: اسناد آن صحیح می‌باشد.

2 - صحیح ابن حبان 4753؛ شیخ شعیب الارنؤوط گفته است: به شرط مسلم صحیح می‌باشد.

3 - مسند احمد 17121؛ شیخ البانی و شیخ شعیب الارنؤوط گفته‌اند: حدیث ضعیف می‌باشد.

ابوذر ح گفته است: گفتیم: ای رسول الله! درباره‌ی عملی با من سخن بگو که مرا به بهشت نزدیک می‌کند و مرا از جهنم دور می‌دارد! فرمود: «إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَعْمَلْ حَسَنَةً فَانْهَافَا عَشْرَ أَمْثَالِهَا» (اگر عمل بدی انجام دادی، پس عملی نیکویی [به عوض آن] انجام بده! زیرا آن ده برابر [پاداش دارد]) گفتیم: ای رسول الله! آیا لا اله الا الله از نیکی‌ها است، فرمود: «هي أحسن الحسنات وهي تمحو الذنوب والخطايا» (آن نیکوترین نیکی‌ها است و توسط آن گناهان و خطاها پاک می‌شوند)¹.

در سنن ابن ماجه از ام هانی رضي الله عنها آمده است که پیامبر م فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَسْبِقُهَا عَمَلٌ وَلَا تَنْزُكٌ دُنْيَا»² (بر لا اله الا الله عملی پیشی نمی‌گیرد و گناهی را باقی نمی‌گذارد).

بعضی از پیشینیان روایت کرده‌اند که در خواب از حال او پرسیده شد و او گفت: آیا از لا اله الا الله چیزی باقی مانده است؟

آن باعث تجدید ایمان در قلب می‌شود:

در مسند از پیامبر م آمده است که به صحابه ۱۷ فرمود: «جَدِّدُوا إِيمَانَكُمْ» (ایمانتان را تازه کنید!) گفتند: چگونه ایمانمان را تازه کنیم؟ فرمود: «أَكْثِرُوا مِنْ قَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (زیاد بگویید: لا اله الا الله)³. وزن هیچ چیز با آن معادل نمی‌باشد و گر وزن آن با آسمانها و زمین مقایسه شود، بر آنها برتری می‌یابد.

همچنین در مسند از عبد الله بن عمرو رضي الله عنهما آمده است که پیامبر م فرمود: «أَنْ نُوْحَا قَالَ لِابْنِهِ عِنْدَ مَوْتِهِ أَمْرُكَ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَانِ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ لَوْ وَضَعْتَ فِي كَفَّةٍ وَوَضَعْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي كَفَّةٍ رَجَحَتْ بِهِمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَوْ أَنَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعَ كُنَّ فِي حَلْقَةٍ مَبْهَمَةٌ فَصَمْتَهُنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»⁴ (نوح در زمان مرگش، به پسرش گفت: تو را به لا اله الا الله امر می‌کنم، زیرا آسمانهای هفتگانه و زمین‌های هفت گانه اگر در کفه‌ی ترازویی قرار گیرد و لا اله الا الله در کفه‌ی دیگر قرار گیرد، لا اله الا الله برتری می‌یابد و اگر آسمانهای هفت گانه و زمین‌های هفت گانه در حلقه‌ی پیچیده‌ای قرار گیرد، لا اله الا الله آنها را می‌شکند).

همچنین عبد الله بن عمرو رضي الله عنهما از پیامبر م آورده است: «أَنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَا رَبِّ عَلَّمَنِي شَيْئًا أَذْكُرُكَ وَأَدْعُوكَ بِهِ» (موسی گفت: ای پروردگار! چیزی را به من بیاموز تا توسط آن تو را یاد نمایم و توسط آن از تو دعا کنم!)، فرمود: «يَا مُوسَى قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (یا موسی بگو: لا اله الا الله)، گفت: هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز تو وجود ندارد، ای پروردگار! فقط چیزی را می‌خواهم که آن را خاص من گردانی) فرمود: «يَا مُوسَى لَوْ أَنَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعَ وَعَامْرَهُنَّ غَيْرِي

1 - شیخ البانی آن را حسن دانسته است.

2 - سنن ابن ماجه 3797؛ شیخ البانی آن را ضعیف دانسته است.

3 - مسند احمد 8710؛ شیخ شعیب الارنؤوط در تحقیق مسند احمد و شیخ البانی در تحقیق این کتاب گفته‌اند: این حدیث اسنادش ضعیف می‌باشد.

4 - مسند احمد 6583؛ شیخ شعیب الارنؤوط در تحقیق مسند و شیخ البانی در تحقیق این کتاب، اسناد آن را صحیح دانسته‌اند.

والأرضين السبع في كفه ولا إله إلا الله في كفة مالت بهن لا إله إلا الله» (اي موسي! اگر آسمانهاي هفت گانه و آنچه در آن توسط غير از من آباد گشته است و زمين هاي هفتگانه در كفه ي ترازويي قرار گيرد و لا اله الا الله در كفه ي ديگري قرار گيرد، لا اله الا الله سنگيني مي كند).

اين چنين است كه بر گناهان نوشته شده، برتري مي يابد، همان گونه كه در حديث نوشته ها و كارها آمده است، أحمد، نسائي، ترمذي از عبد الله بن عمرو رضي الله عنهما از پيامبرم آورده اند: «وهي التي تخرق الحجب حتى تصل إلى الله عز وجل» (آن لا اله الا الله) پرده ها را مي برد تا به الله Y مي رسد).

در سنن ترمذي از عبد الله بن عمرو رضي الله عنهما آمده است كه پيامبرم فرمود: «لا إله إلا الله ليس لها دون الله حجاب حتى تصل إليه»¹ (لا اله الا الله حجابي بين آن و الله [تعالی] وجود ندارد تا اين كه به وي مي رسد).

همچنين ابوهريره² آورده است كه پيامبرم فرمود: «مَا قَالَ عَبْدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَطُّ مُخْلِصًا إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ حَتَّى تُقْضِيَ إِلَى الْعَرْشِ مَا اجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ»² (بنده هرگز خالصانه نمي گويد: لا اله الا الله، مگر آن كه در بهاي آسمان باز مي شود تا به عرش برسد، البته اگر از گناهان كبيره خودداري كند).

ابن عباس رضي الله عنهما آورده است كه پيامبرم فرمود: «ما من شيء إلا بينه وبين الله حجاب إلا قول لا إله إلا الله كما أن شفيعك لا تحجبها كذلك لا يحجبها شيء حتى تنتهي إلى الله عز وجل» (بين هر چيزي و الله حجاب وجود دارد، مگر سخن لا اله الا الله، همان گونه كه دو لب براي آن حجاب نمي باشد، به همين صورت چيزي مانع آن نمي شود تا اين كه به الله Y مي رسد).

ابو امامه³ گفته است: «بنده اي نيست كه تهليل (لا اله الا الله) بگويد و چيزي جلوي آن را نمي گيرد، مگر عرش».

اين همان چيزي است كه الله تعالي به گوينده ي آن نگاه مي كند و دعاي او را مستجاب مي نمايد:

نسائي در كتاب «اليوم والليله» از دو نفر از صحابه⁴ آورده است كه پيامبرم فرمود: «من قال لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير مخلصا بها روحه مصدقا بها لسانه إلا فتق له السماء فتقا حتى ينظر إلى قائلها من أهل الأرض وحق لعبد نظر إليه أن يعطيه سؤله»³ (كسي كه مخلصانه با جانش و در حالي كه زبانش در تصديق آن است، بگويد: هيچ پرستش شونده ي برحق جز الله وجود ندارد، يكتا و بي شريك است، پادشاهي فقط براي اوست و شكر و ستايش فقط براي اوست و او بر هر كاري توانا است، مگر آن كه آسمان شكاف مي خورد تا [الله

1 - سنن ترمذي 3518 و امام ترمذي گفته است: حديث حسن غريب است و اسناد آن قوي نمي باشد و شيخ آلباني آن را ضعيف دانسته است.

2 - سنن ترمذي 3590 و امام ترمذي گفته است: اين حديث حسن غريب مي باشد؛ شيخ آلباني آن را حسن دانسته است.

3 - شيخ آلباني در تحقيق اين كتاب، اين حديث را صحيح دانسته است.

تعالی] به گوینده‌ی آن بر روی زمین بنگرد و حق بنده این است که به او نگریسته شود و درخواست او عطا گردد). آن سخنی است که گوینده‌ی آن تصدیق می‌گردد.

نسائی و ترمذی و ابن حبان از ابوسعید و ابوهریره رضی الله عنهما آورده‌اند که رسول الله ص فرمود: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. صَدَّقَهُ رَبُّهُ فَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا أَكْبَرُ. وَإِذَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ. قَالَ يَقُولُ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا وَحْدِي. وَإِذَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. قَالَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي. وَإِذَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ. قَالَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا لِي الْمُلْكُ وَلِي الْحَمْدُ. وَإِذَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. قَالَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِي. وَكَانَ يَقُولُ مَنْ قَالَهَا فِي مَرَضِهِ ثُمَّ مَاتَ لَمْ تَطْعَمُهُ النَّارُ»¹ (کسی که بگوید: هیچ معبودی جز الله وجود نداشته و الله بزرگترین است. پروردگارش او را تصدیق نموده و می‌فرماید: هیچ معبودی جز من نیست و من بزرگترین هستم، وقتی می‌گوید: هیچ معبودی جز الله وجود نداشته و یگانه است، الله می‌فرماید: هیچ معبودی جز من نیست و من یگانه هستم. وقتی می‌گوید: هیچ معبود بر حقی جز الله وجود نداشته، یگانه و بی‌شریک است. الله می‌فرماید: هیچ معبودی جز من وجود نداشته و یگانه و بی‌شریکم. وقتی می‌گوید: هیچ معبود بر حقی جز الله وجود نداشته، برای او پادشاهی و شکر و ستایش است، الله می‌فرماید: هیچ معبودی جز من وجود نداشته، پادشاهی برای من است و شکر و ستایش برای من است. وقتی می‌گوید: هیچ معبود بر حقی جز الله وجود نداشته و هیچ دگرگونی و قدرتی نیست مگر از طرف الله، الله می‌فرماید: هیچ معبودی جز من وجود نداشته و هیچ دگرگونی و قدرتی نیست مگر از طرف من. کسی که آن را هنگام مرضش بگوید، سپس بمیرد، آتش جهنم به وی نمی‌رسد).

آن برترین چیزی است که پیامبران گفته‌اند:

همان گونه که در دعای روز عرفه آمده است. و آن برترین ذکر است، همان گونه که از جابر آمده است که پیامبر ص فرمود: «أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»² (برترین ذکر و یاد لا اله الا الله است).

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: دوست داشتنی‌ترین سخن نزد الله [تعالی] لا اله الا الله است و عملی قبول نمی‌گردد، مگر توسط آن، آن برترین اعمال است و بیشترین قدرت را دارد و معادل آزاد کردن برده می‌باشد و از شیطان حفظ می‌کند.

همان گونه که در صحیحین از ابوهریره ص آمده است که پیامبر ص فرمود: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَتْ لَهُ عَدْلٌ عَشْرٍ رِقَابٍ وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ وَمُحِيتَ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمْسِيَ وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا أَحَدٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ»³ (کسی که در یک روز صد بار بگوید: «هیچ پرستش شونده‌ی برحقی جز الله وجود ندارد، یکتا و بی‌شریک است، پادشاهی فقط برای اوست

1 - سنن ترمذی 3430؛ سنن النسائی الکبری 9858؛ صحیح ابن حبان 851؛ شیخ شعيب الارنؤوط گفته است: به شرط مسلم صحیح می‌باشد و شیخ البانی آن را صحیح دانسته است.

2 - سنن ترمذی 3383؛ شیخ البانی و شیخ شعيب الارنؤوط آن را حسن دانسته‌اند.

3 - صحیح بخاری 3293 و 6403؛ صحیح مسلم 7018؛ سنن ترمذی 3468؛ سنن ابن ماجه 3798.

و شکر و ستایش فقط برای اوست و او بر هر چیزی تواناست» برای او معادل آزاد کردن ده برده است و برای او صد حسنه نوشته می‌شود و صد بدی از او پاک می‌گردد و در آن روز از شیطان حفظ می‌شود تا این که شام نماید و کسی [در روز قیامت] بهتر از او نمی‌آید، مگر آن که این عمل را بیشتر از او انجام داده باشد).

همچنین در آن دو از ابو ایوب انصاری^۱ آمده است که پیامبر فرمود: «من قالها عشرَ مَرَارٍ كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ أَرْبَعَةَ أَنْفُسٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ»^۱ (کسی که آن را ده بار بگوید، به مانند آن است که چهار برده از فرزندان اسماعیل را آزاد کند).

در سنن ترمذی از ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که پیامبر فرمود: «مَنْ قَالَ فِي السُّوقِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَمَا عَنْهُ أَلْفُ سَيِّئَةٍ»^۲ (کسی که در بازار بگوید: هیچ پرستش شونده‌ی بر حقی جز الله وجود ندارد، یکتا و بی‌شریک است، پادشاهی فقط برای اوست و شکر و ستایش فقط برای اوست، زنده می‌کند و می‌میراند و او زنده‌ای است که نمی‌میرد، خیر در دست اوست و او بر هر کاری تواناست، یک میلیون حسنه برای او نوشته می‌شود و یک میلیون بدی از وی پاک می‌شود) و در روایتی آمده است: «وَبَنَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» (و برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌فرماید).

از فضیلت‌های آن ایمن شدن از وحشت قبر و هول و هراس قیامت می‌باشد:

در مسند و دیگر کتابها آمده است که پیامبر فرموده است: «لَيْسَ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحُشَّةٌ فِي قُبُورِهِمْ ، وَلَا مَنْشَرُهُمْ ، وَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُمْ يَنْفُضُونَ التُّرَابَ عَنْ رُءُوسِهِمْ ، وَيَقُولُونَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ»^۳ (برای اهل لا اله الا الله وحشت قبر و نشور [در روز قیامت] وجود ندارد و به مانند آن است که به اهل لا اله الا الله نگاه می‌کنم و بر سر آنها خاک ریخته می‌شود و می‌گویند: شکر الله که غمگینی را از ما بُرد).

در حدیث مرسل آمده است: «من قال لا إله إلا الله الملك الحق المبين كل يوم مائة مرة كانت له أمانة من الفقر وأنسا من وحشة القبر واستجلبت له الغنى واستقرغت له باب الجنة»^۴ (کسی که روزانه صد بار بگوید: هیچ پرستش شونده‌ی بر حقی جز الله وجود ندارد [و او] پادشاه، حق و آشکار است، برای او امانی از فقر و آرامش از وحشت قبر و ثروتمندی برای او حاصل می‌شود و دربی از بهشت پایان کار او خواهد بود).

آن شعار مؤمنان هنگام بیرون آمدن از قبرهایشان می‌باشد:

1 - صحیح مسلم 7020.

2 - سنن ترمذی 3428 و 3428؛ سنن ابن ماجه 2235؛ شیخ البانی آن را حسن دانسته است.

3 - شیخ البانی گفته است: حدیث جدا ضعیف است.

4 - شیخ البانی حدیث را ضعیف دانسته است.

نضر بن عربي گفته است: به من رسیده است که مردم وقتی از قبرهایشان بلند می‌شوند، شعار آنها لا اله الا الله است.

طبرانی از پیامبر روایت کرده است: «ان شعار هذه الأمة على الصراط لا اله الا أنت»¹ (شعار این امت بر روی پل صراط این است: هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز تو وجود ندارد).

از فضیلت‌های آن این است که برای گوینده‌ی آنها [در آخرت] هشت درب بهشت باز می‌شود و به او گفته می‌شود: از هر کدام که می‌خواهی داخل شو!

همان گونه که در حدیث عمر ح آمده است که پیامبر فرمود: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ فَتَحَتْ لَهُ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ»² (کسی که وضو نیکویی بگیرد، سپس بگوید: گواهی می‌دهم که هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد، یکتا [و] بی‌شریک است و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد، یا الله! مرا از بسیار توبه‌کنندگان قرار بده و مرا از کسانی که طلب پاکی می‌کنند، قرار بده! هشت درب بهشت برای او باز می‌شود و از هر کدام بخواهد وارد می‌شود). مسلم آن را تخریج کرده است [و این لفظ ترمذی می‌باشد].

در صحیحین از عبادة بن صامت ح آمده است که پیامبر فرمود: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شَاءَ»³ (کسی که گواهی دهد که هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد، یکتا [و] بی‌شریک است و محمد بنده‌ی او و فرستاده‌ی او می‌باشد و عیسی بنده الله و فرستاده‌ی او می‌باشد و کلمه‌ای است که به مریم القاء شده است و بهشت حق است و آتش جهنم حق است، الله او را از هر کدام از درهای هشتگانه بهشت که بخواهد، وارد آن می‌کند).

از عبد الرحمن بن سمره آمده است که پیامبر در ماجرای طولانی خوابش، فرمود: «ورأيت رجلا من أمتي انتهى إلى أبواب الجنة فأغلقت الأبواب دونه فجاءته شهادة أن لا اله الا الله فتحت له الأبواب وأدخلته الجنة»⁴ (و مردی از امت را دیدم که پشت درهای بهشت بود و درهای برای وی بسته بود، گواهی دادن لا اله الا الله [که از طرف او صورت گرفته بود]، آمد و درهای بهشت برای او باز شد و داخل بهشت کرده شد).

از فضیلت‌های آن این است که کسی اگر در حقوق آن کوتاهی نموده باشد، داخل آتش جهنم می‌شود ولی مطمئناً از آن خارج می‌گردد:

1 - سلسله الاحادیث الضعیفة و الموضوعة 1972 و آلبانی گفته است: این حدیث ضعیف است.

2 - صحیح مسلم 576؛ سنن ترمذی 55 و این لفظ ترمذی می‌باشد؛ سنن نسائی 148؛ سنن ابن ماجه 469.

3 - صحیح بخاری 3425.

4 - شیخ آلبانی در تحقیق این کتاب گفته است: حدیث ضعیف می‌باشد.

در صحیحین از انس^۲ آمده است که پیامبر^ص فرمود: «يقول الله^۱: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَكِبْرِيَائِي وَعَظَمَتِي لِأُخْرِجَنَّ مِنْهَا مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۱ (الله^۱ می‌فرماید: قسم به عزت من و قسم به بلندی من و قسم به بزرگی من و قسم به بزرگی من، از آن [آتش جهنم] هر که را که بگوید: «هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد» را خارج خواهم نمود).

طبرانی از انس^۲ آورده است که پیامبر^ص فرمود: «إن ناسا من أهل لا إله إلا الله يدخلون النار بذنوبهم فيقول لهم عبدة اللات والعزى ما أغنى عنكم قول لا إله إلا الله فيغضب الله لهم فيخرجهم من النار فيدخلون الجنة ومن كان في سخطه يحسن فكيف يكون إذا ما رضي»^۲ (مردمی از اهل لا اله الا الله وارد آتش جهنم می‌شوند و پرستش کنندگان لات و عزی به آنها می‌گویند: سخن لا اله الا الله برای شما چه بی‌نیازی ایجاد نمود؟ از پس آن الله [تعالی] غضب می‌کند و به آنها می‌گوید: آنان را از آتش جهنم خارج خواهم نمود و وارد بهشت خواهند شد، کسی که در خشم او قرار دارد به نیکویی می‌رسد، پس حال کسانی که از آنها راضی است، چه می‌باشد؟).

کسی که درباره‌ی الله تعالی توحید داشته باشد، حتی اگر در آن کوتاهی نموده باشد با کسی که به الله تعالی شرک بورزد، یکسان نمی‌باشد:

بعضی از پیشینیان گفته‌اند: ابراهیم^ص می‌گفت: یا الله! کسی را که به تو شرک می‌ورزد، با کسی که به تو شرک نمی‌ورزد را شریک هم [در دنیا و آخرت] قرار مده!

بعضی از پیشینیان در دعایشان می‌گفتند: یا الله! تو درباره‌ی اهل آتش جهنم می‌گفتی که آنها قسم می‌خورند: الله [تعالی] کسی که بمیرد را مبعوث نمی‌کند و ما قسم می‌خوریم که الله کسی که بمیرد را مبعوث می‌کند، یا الله! این دو گروه را در سرزمین واحدی قرار مده!

ابو سلیمان می‌گفت: اگر از بخل من طلب کند از بخشش او طلب می‌کنم و اگر از گناهان من طلب کند از عفو و بخشش او طلب می‌کنم و اگر مرا وارد جهنم کند، به اهل آتش جهنم خبر می‌دهم که من دوستش دارم.

ما أطيّب وصله وما أعذبه
وما أتقل هجره وما أصعبه
وفي السخط والرضى مأهيبه
القلب يحبه وإن عذبه

بعضی از عارفان طول شب را گریه می‌کردند و می‌گفتند: اگر مرا عذاب کنی من تو را دوست دارم و اگر به من رحم کنی من تو را دوست دارم.

عارفان از در پشت پرده قرار گرفتن [از الله تعالی و عدم رویت وی را] ترسناکتر از عذاب می‌دانستند.

1 - صحیح بخاری 7510؛ صحیح مسلم 500.

2 - المعجم الاوسط طبرانی 7293.

ذو النون گفته است: ترس از جهنم در برابر ترس از دوری [از الله تعالی] مانند قطره‌ای در برابر دریای طوفانی می‌باشد.

بعضی از آنها می‌گفتند: یا الهی! و سرور من! و مولای من! اگر با تمام عذابت مرا عذاب دهی! از دست دادن نزدیکی به تو برای من بزرگتر از آن عذاب است.

به بعضی از آنها گفته می‌شد: اگر تو را [از خودش] دور کند، چکار می‌کنی؟ و آنها می‌گفتند:

إذا أنا لم أجد من الحب وصلًا رمت في النار منزلاً ومقيلاً

ثم أز عجت أهلها بندائي بكرة في عرصاتها وأصيلاً

معشر المشركين ناحوا على من يدعي أنه يحب الجليل

لم يكن في الذي ادعاه محقاً فجزاه به العذاب الطويلاً

برادران من!

امروز در تحقق پیدا کردن توحید بکوشید، زیرا کسی از عذاب الله تعالی نجات نمی‌یابد، مگر چنین شخصی. سخنی، سخن گویندگان نمی‌گویند که نیکوتر از لا اله الا الله باشد:

ما نطق الناطقون إذ نطقوا أحسن من لا إله إلا هو

از آنچه سخن گویندگان وقتی سخن می‌گویند نیکوترین آن کسی است که هیچ معبود بر حقی جز او وجود ندارد

تبارك الله ذو الجلال ومن أشهد أن لا إله إلا هو

الله دارای بزرگی بسیار پُر برکت است، کسی که شهادت می‌دهم معبود بر حقی جز او وجود ندارد

من لذنوبي ومن يمحصها غيرك يا من لا إله إلا هو

برای من گناهانی وجود دارد و چه کسی آنها را پاک می‌کند غیر از تو ای کسی که معبود بر حقی جز او وجود ندارد

جنان خلد لمن يوحدہ أشهد أن لا إله إلا هو

بهشت جاودان برای کسی است که برای او موحد باشد شهادت می‌دهد که معبود بر حقی جز او وجود ندارد

نیرانه لا تحرق من يشهد أن لا إله إلا هو

آتش او کسی را نمی‌سوزاند که شهادت دهد معبود بر حقی جز او وجود ندارد

أقولها مخلصاً بلا بخل أشهد أن لا إله إلا هو

آن را مخلصانه و بدون بخل می‌گویم

گواهی می‌دهم که معبود برحق جز او وجود ندارد